

Jurisprudential-legal explanation of the ruling of corruption in the world in the crime of human trafficking

Hamidreza Dezhani¹

Rouh-allah Afzaligorooh²

Hamideh Mahmoudi³

- 1- Assistant Professor, Department of Law and Theology, Jiroft Branch, Islamic Azad University, Jiroft, Iran
- 2- Assistant Professor, Department of Law and Theology, Jiroft Branch, Islamic Azad University, Jiroft, Iran
- 3- Ph.D student of Faculty of Law and Theology, Jiroft Branch, Islamic Azad University, Jiroft, Iran.

Abstract:

The sinister phenomenon of human trafficking is one of the attacks against the freedom of individuals, which is generally accompanied by material, practical, or psychological coercion of individuals. which, unfortunately, due to the role of human traffickers' networks and the huge profit from this crime, has caused its increasing growth in recent years; And this issue has caused this crime to be included in the laws of countries. It can be said that after the crime of intentional murder, the most important crime against individuals is the crime of kidnapping and human trafficking. In addition to depriving people of their freedom, these crimes often cause physical injuries (beating, wounding, murder) and reputational injuries (defamation, honor, and defamation). What has been examined in this research is the explanation of the jurisprudence of human trafficking in the Islamic holy law. And paying attention to this fact that the jurisprudential and legal sentence of this crime is punishment and is one of the secondary sentences and one of the examples of war and corruption in the land, and it is the responsibility of the judge to determine its scope according to the social interests, who must give an appropriate punishment for It should be considered.

Keywords: Human trafficking, kidnapping, corruption on earth, jurisprudence, punishment

¹ hamidrezadezhan@ gmail. com

² Afzaligorooh58@gmail.com

³ H.mahmoudi@yahoo.com

تبیین فقهی حقوقی حکم افساد فی الارض در جرم قاچاق انسان

دکتر حمید رضا دژن^۱

دکتر روح الله افضلی گروه^۲

حمیده محمودی^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۸/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۰/۰۲

چکیده

پدیده‌ی شوم قاچاق انسان، یکی از تعرضات علیه آزادی اشخاص است که عموماً همراه با اجبار مادی، عملی، یا روانی اشخاص است. که متأسفانه با توجه به نقش شبکه‌های قاچاقچیان انسان و سود کلان حاصل از این جرم باعث رشد روزافزون آن در سالهای اخیر شده است؛ و همین مساله باعث شده که این جرم در قوانین کشورها داخل گردد. شاید بتوان گفت که بعد از جرم قتل عمد، مهمترین جرم علیه اشخاص، جرم آدم‌ربایی و قاچاق انسان است. این جرایم علاوه بر اینکه آزادی تن اشخاص را سلب می‌کند در اغلب مواقع صدمات بدنی (ضرب، جرح، قتل) و صدمات حیثیتی (ریختن آبرو، شرف و هتک ناموس) بر پیکر افراد وارد می‌کند. آنچه در این پژوهش مورد بررسی قرار گرفته است، تبیین حکم فقهی قاچاق انسان در شریعت مقدس اسلام است و توجه به این مطلب که حکم فقهی و حقوقی این جرم، تعزیری و از احکام ثانویه و از مصادیق محاربه و افساد فی الارض است و تعیین محدوده‌ی آن با توجه به مصالح اجتماعی بر عهده‌ی قاضی است که باید مجازات مناسبی را برای آن در نظر گیرد.

واژگان کلیدی: قاچاق انسان، آدم‌ربایی، افساد فی الارض، قاعده فقهی، مجازات.



^۱ - استادیار، دانشگاه آزاد اسلامی جیرفت، کرمان، ایران

^۲ - استادیار دانشگاه آزاد اسلامی جیرفت، کرمان، ایران

^۳ - دانشجوی مقطع دکتری فقه و حقوق، واحد جیرفت، دانشگاه آزاد اسلامی، جیرفت، کرمان، ایران.

مقدمه

قاچاق انسان از سالیان دور در سراسر دنیا وجود داشته است که به شکل‌های گوناگونی انجام می‌شود مثل قاچاق انسان به صورت مهاجرت غیر قانونی یا قاچاق انسان بدون میل شخصی افراد برای فروش در بازار سیاه جهت بیگاری و روسپی‌گیری، یا قاچاق انسان برای فروش اعضای حیاتی بدن انسان بخصوص فروش اعضای بدن کودکان که در طی چند سال اخیر به صورت فراملی و سازمان یافته در اکثر کشورهای جهان به عنوان مبدا یا مقصد این جرم، مورد توجه قاچاق چیان قرار گرفته است.

در کتب فقهی این جرم تحت عنوان بیع حرّ، و یا سرقت حرّ، می‌باشد که فقهای شعیه در این مورد به دو دسته تقسیم می‌شوند که گروه نخست قائل به حدّی بودن (حدّ سرقت) این جرم می‌باشند. اما گروه دوم بر آنند که این جرم تعزیری (فساد فی الارض) است و تعیین محدوده‌ی جرم و جزای آن بر عهده‌ی حاکم شرع است. آنچه پیش روست بررسی توصیفی و تحلیلی این جرم و ذکر نظرات و دلایلی است که فقها بدان پرداخته‌اند.

مفهوم شناسی**مفهوم قاچاق**

واژه‌ی قاچاق در لغت به معنی تردستی و کاری است که به طور پنهانی انجام می‌شود. این عبارت برگرفته از کلمه‌ی ترکی «قاچماق» به معنای فرار کردن می‌باشد. قاچاق در معنی اسم مصدر یعنی انجام دادن کاری پنهانی و برخلاف قانون در معنای اسم آلت، متاعی است که معامله یا ورود آن به داخل کشور ممنوع شده است (عمید، ۱۳۵۵، ۳۸/۱). کلمه قاچاق در فرهنگ معین به معنای خرید و فروش غیر قانونی اجناس آمده است (معین، ۱۳۷۳ ف ۸۵/۲) همچنین این کلمه در لغت نامه‌ی دهخدا به معنی برده، ربوده و آنچه ورود آن به کشور و یا معامله آن از طرف دولت ممنوع است، می‌باشد (دهخدا، ۱۳۳۹، ۱۶۵/۳۸).

در ترمینولوژی حقوق در تعریف قاچاق آمده است: حمل و نقل کالا از نقطه‌ای به نقطه‌ای، خواه دو نقطه مزبور در داخل کشور باشد، قاچاق داخلی، خواه یک نقطه در داخل و یک نقطه در خارج باشد که آن را قاچاق خارجی می‌گویند (لنگرودی، ۱۳۷۷، ۶۵/۱) به طور کلی می‌توان گفت که قاچاق به معنی ورود غیر قانونی کالا و هر چیزی که از کشور دیگر به کشور مقصد بدون اجازه دولت کشور مقصد می‌باشد مانند قاچاق کالا، مواد مخدر و انسان و ... در فرهنگ حقوقی (بلک) تعریف واژه‌ی قاچاق زیر مجموعه (کانترا بند) آمده است و طبق این فرهنگ نامه این واژه در دو معنی استفاده می‌شود:

۱- تجارت غیر قانونی یا ممنوعه ۲- کالاهایی که غیر قانونی وارد، صادر یا تصرف می‌شود. یکی از حقوقدانان قاچاق را اینگونه تعریف کرده است: قاچاق عبارت است از واردات و صادرات کالا و هر چیزی که به موجب قانون واردات یا صادرات آن ممنوع یا در انحصار دولت است یا بدون تشریفات و مقررات قانونی و پرداخت عوارض و حقوق گمرکی وارد یا صادر شده باشد.

خرید و فروش و حمل و نگهداری این کالا در مواردی که قانون صریح بیان داشته است نیز در حکم قاچاق است (ساک، ۱۳۹۰، ۶۲/۱).

مفهوم افساد فی الارض

فساد ضد سلاح به معنی تباه، نابودی و متلاشی شدن می‌باشد. در معنی خروج چیزی از حالت اعتدال نیز به کار می‌رود. و دلیل افزوده شدن قید «فی الارض» به «فساد» آن است که عمل ارتكابی حالت به سامان و اعتدال زمین را از بین برد و آن را برای سکونت انسان نامناسب می‌سازد. البته قانونگذار در ماده ۱۸۳ قانون مجازات اسلامی اینگونه تعریف می‌کند: هر کس که برای ایجاد رعب و هراس و سلب آزادی و امنیت مردم دست به اسلحه ببرد، محارب و مفسد فی الارض می‌باشد. یعنی قانونگذار محاربه و افساد فی الارض را مترادفاً یک جرم انگاشته است و حال آنکه باید توجه داشت که هر جرمی درجه‌ای از مفسده را به نحوه تشکیک برخوردار است که در برخی از جرایم فساد شدت دارد مثل جرم محاربه و در بعضی دیگر نه.

مفسدان فی الارض مجرمانی هستند که موجب سلب آرامش عمومی در زمین می‌شوند و امنیت و رفاه و آرامش جامعه را به خطر می‌اندازند (میرمحمد صادقی، حسین، جرایم علیه امنیت، ص ۴۴، تهران، میزان، ۱۳۸۵، ج ۷).

قاچاق انسان از دیدگاه فقهی

جرم قاچاق انسان، جرمی است که از گذشته‌های دور به اشکال مختلف وجود داشته و قانونگذار اسلام نیز در مورد آن سکوت نکرده و احکامی را در مورد ربودن انسان بیان کرده است. که البته این احکام در باب‌های مختلف فقهی آمده است و عده‌ای هم کوشیده‌اند که آن را تحت عناوین عام تعزیرات و فساد فی الارض قرار دهند.

۱- قاچاق انسان به عنوان سرقت

تمامی فقها اتفاق نظر دارند که سقوط تحقق سرقت آن است که موضوع سرقت، مال باشد. بنابراین سرقت انسان امکان ندارد و در نتیجه نمی‌توان مجازات سرقت را در مورد آن اجرا کرد، و از این جهت تفاوتی نمی‌کند که مجنی علیه کودک باشد یا بالغ باشد، اما اگر عبد نابالغ یا دیوانه باشد، در مورد آن اختلاف نظر وجود دارد «اگر کسی عبد نابالغ یا مجنون را بدزدد، دستش قطع می‌شود، زیرا بعد نابالغ و مجنون، مال محسوب می‌شوند و امکان سرقت آنها وجود ندارد، اما اگر کبیر و عاقل باشد، دست رباینده قطع نمی‌شود، زیرا سرقت آنها امکان ندارد و اگر کسی با زور ایشان را برباید، سرقت محسوب نمی‌شود، بلکه غضب است مگر اینکه مجنی علیه خواب باشد که در این صورت دست سارق قطع می‌شود؛ زیرا سرقت چنین شخصی امکان دارد» (ابن قدامه، بی تا، ص ۳۴). در نظریه‌ی فوق و نظریه‌های دیگر، ملاحظه می‌کنیم که ملاک اجرای سرقت، امکان و عدم امکان تحقق عنوان سرقت است و این عنوان در مواردی صدق می‌کند که آنچه ربوده می‌شود، مال باشد.

بنابراین نباید میان صورت‌های مختلف تفاوت گذاشت؛ زیرا انسان چه خواب باشد و چه بیدار، چه کودک باشد و چه بالغ، نام انسان بر او صدق می‌کند و این تفکیک قابل انتقاد است. اما در مورد شخص دیوانه، شاید بتوان تأمل کرد، زیرا هدف ممنوعیت جرم آدم ربایی، تضمین

آزادی تن وی می‌باشد و شخص دیوانه، از این نظر مانند شخص عاقل، مورد حمایت قانون نیست، بنابراین ربودن شخص دیوانه نباید مجازات ربودن شخص عاقل را داشته باشد. توجیهی که بر این ادعا میتوان مطرح کرد، آن است که آزادی تن، اختصاص به جسم انسان دارد و جسم انسان عاقل و غیر عاقل هم تفاوتی با هم ندارد و به صورت یکسان در حمایت قانون می‌باشند و فقدان قوه ناطقه، تاثیری در این خصوص ندارد. البته دادگاه می‌تواند این تفاوت را ملاکی برای اعمال حداقل و حداکثر مجازات قانونی قرار دهد (زراعت، ۱۳۸۵، ۱۳۵۱).

۲- قاچاق انسان به صورت افساد فی الارض

بسیاری از فقها به دلیلی که در بالا گفته شد، تحقق عنوان سقت را در مورد ربودن آدم ممکن نمی‌دانند؛ اما با استناد به روایات، مجاز است سرقت را برای این جرم برقرار کرده‌اند و در توجیه آن به نظریه‌ی افساد فی الارض استناد می‌جویند (حر عاملی، بی تا، ۵۱۴)

شیخ طوسی (ره) در این خصوص می‌فرماید: «هر کس انسان آزادی را برباید و بفروشد باید دستش قطع شود، زیرا چنین شخصی مفسد فی الارض است» (شیخ طوسی، النهایه، ۱۴۱۱ق، ص ۱۰۲). البته حق آن است که نمی‌توان هر عمل ناشایستی را که عنوان خاص مجرمانه‌ای را دارا نیست، تحت شمول عنوان «افساد فی الارض» قرار داد و برای آن مجازات مجاربه و افساد فی الارض در نظر گرفت، چرا که فقها در موارد معین مصادق افساد فی الارض را مشخص کرده‌اند و عنوان قاچاق انسان یکی از همین مصادیق است (شیخ طوسی، ۱۴۱۳ ق، ج ۱۰، ص ۳۳؛ ج ۲، ص ۷۴۳).

محقق حلی در مختصر النافع می‌گوید: «دست چنین کسی به خاطر افساد قطع می‌شود و از باب حدّ. مرحوم خوانساری در شرح عبارت فوق می‌گوید: «دلیل آن روایت سکونی از امام صادق (ع) است که فرمود:

«انّ امیرالمؤمنین اتی برجلٍ قد باعَ حدّاً فَصَطِعَ یده» و نیز روایت انسان بن ظریف از امام صادق (ع) است که فرمود: « فیها اربعهٌ حدود... اما من ذکر من انّ القطعَ لیسَ حدّاً بل للفساد» (خوانساری، ۱۳۶۴، ج ۷، ص ۱۴۵).

البته ایشان در ادامه بحث خود می‌گویند که این قول اثر عملی ندارد و معتقد است که قائل شدن به آن احتیاج به کبرایی دارد که فساد، موجبی برای قطع باشد و دلیلی بر وجود آن نیست. مقدس اردبیلی در زبده البیان ذیل آیه‌ی ۳۳ مائده در حد محاربه این احتمال را مطرح کرده که فساد می‌تواند موجب قتل باشد (مقدس اردبیلی، ۱۳۷۸، ص ۲۰۵).

امام خمینی (ره) در پاسخ به این سوال که آیا دست آدم ربا به دلیل فساد قطع می‌شود، می‌فرماید: «لو سرق حرّاً کبیراً او صغیراً، ذکراً او انثی - لم یقطع حدّاً فهل یقطعُ دفعاً للفساد؟ قیل: نعم و به روایه، و الاحوط ترک القطع و تعزیره بما یره الحاکم» (امام خمینی (ره)، ۱۴۲۱ق، ج ۲ و ۱ ص ۸۸۵).

یعنی اینکه قول ضعیفی گفته است: بله و بر آن روایتی دلالت دارد؛ ولی احتیاط در عدم اجرای قطع و تعزیر فرد آدم ربا بر اساس نظر حاکم است.

شارح تحریرالوسیله معتقد است که: «عدم قطع دست آدم ربا به واسطه‌ی این است که موضوع سرقت که رسیدن ارزش مال مسروق به میزان نصاب باشد، در آدم‌ربایی وجود ندارد و لازمه تحقق سرقت ارزش مالی داشتن مسروق در لغت و عرف است. ممکن است گفته شود که دلیل اجرای حدّ قطع برای حراست مال است و حراست نفس اولی بر آن است که بطلان این استدلال واضح است و موافق مذهب نیست. هم چنانکه در جواهر این مطلب آمده است؛ هر چند قطع به خاطر دفع فساد از شیخ طوسی در ال‌نهایه و جماعتی بلکه مشهور نقل شده است. اما فرض کلام آنها در موردی است که شخص حرّی را بریاید و او را بفروشد، و مستند آن روایات متعددی است که در این معنا ظهور دارند؛ از جمله روایت سکونی در باب سرقت وسایل الشیعه می‌باشد. به هر حال، در این روایات چند بحث وجود دارد: اول اینکه، آیا با ملاحظه آنها حکم قطع ثابت می‌شود یا نه؟ چه بسا گفته شود روایات مذکور ضعیف هستند و شهرت، ضعف آنها را جبران نمی‌کند؛ زیرا اصل شهرت همان فتوای شیخ در نهایه است که بعداً در کتاب خلاف از آن عدول کرده است. دوم اینکه آیا قطع بر فرض ثبوت به دلیل سرقت است یا دلیل دیگری مثل فساد؟ انصاف این است که اگر چه در روایات تعبیر به سرقت شده ولی قطع مذکور در آنها مستند به سرقت نیست؛ بلکه ظاهر این است که وجه دلیل آن همان

فساد و مفسده باشد (فاضل لنکرانی، ۱۴۰۶، ص ۴۳۵-۴۳۳).

از عبارت فوق می‌توان چنین برداشت که شارح تحریرالوسیله نیز عنوان «افساد فی الارض» را برای آدم‌ربایی و قاچاق انسان نفی نکرده است. هر چند در بحث مجازات مفسد، اعتقاد دارد که اگر عمل مذکور از مصادیق فساد باشد، لازم است مجازات‌های چهارگانه مفسد بر آن مترتب گردد.

از طرف دیگر مرحوم خوئی، در مورد بیع انسان، معتقد است که «مَنْ بَاعَ انساناً حرّاً صغيراً او کبیراً ذکراً، قطع یده».

ایشان ذیل عبارت، به نقل احادیث پرداخته است ولی در مورد اینکه قطع دست مرتکب، به عنوان مجازات سرقت است یا به دلیل صدق عنوان افساد، اشاره‌ای به موضوع ندارد و تنها در جهت تأیید نظر خویش، به احادیث منقول در وسائل نسبت به حدیث معتبره سکونی از امام صادق (ع): «انّ امیر المؤمنین (ع) اتی برجل قد باع حرّاً فقطع یده» استناد می‌کنند (خوئی، ۱۴۲۲، ص ۳۸۵).

مرحوم صاحب جواهر در این خصوص می‌فرماید: «این اشکال اجتهاد در مقابل نص است، اگر از باب فساد باشد، چون سرقت آدم محاربه و افساد خاصی است که با توجه به دلیل خاصی حکمش فقط قطع است (نجفی، ۱۹۸۱ق، ج ۴۱، ص ۵۱۰).

شارح تحریرالوسیله، در ادامه چنین می‌گوید: «ظاهر این است که احکام چهارگانه مذکور در آیه به این واسطه بر محارب حمل می‌شود که سعی در فساد در زمین می‌کند. به این معنا که محارب به واسطه اینکه از مصادیق مفسد فی الارض و از افراد آن است، این احکام بر او مترتب می‌شود. بنابراین از آیه مربوطه حکم مفسد فی الارض از جهت اینکه مفسد است، فهمیده می‌شود... (فاضل لنکرانی، ۱۴۰۶ق، ص ۵۰۱).

به تعبیر دیگر، ایشان بحث در احکام محارب را، بحث از احکام مفسد می‌داند که به نظر می‌رسد در این صورت، تعدد آیات لازم نبود (حبیب زاده، ۱۳۷۹، ص ۱۵۹).

امام خمینی (ره) در کتاب تحریرالوسیله به تاسیس نظریه‌ای جدید در باب محاربه، روی می‌آورد که می‌توان در نظریه‌ی ایشان «محاربه بر وجه فساد» مسیر تکاملی گفته‌های صاحب

جوهر را یافت. ایشان می‌فرماید: « محارب کسی است که سلاح خود را برای ترساندن مردم بیرون آورد و یا خود را مجهز به آن نماید و در زمین آزار و فساد داشته باشد و فرق نمی‌کند که در خشکی باشد یا در دریا، در شهر یا غیر شهر، در شب یا روز در آن یکسان‌اند» (امام خمینی، ج ۲، ص ۵۲۴).

با بررسی نظریه‌ی حضرت امام خمینی (ره) در باب محاربه، می‌توان به ارائه راه حل مشخص و روشنی در مورد تعریف جرم قاچاق انسان از دیدگاه حضرت امام (ره) پرداخت و آن اینکه با توجه به دخالت عنصر زمان و مکان در اجتهاد و نیز با بررسی وضعیت کنونی ایجاد رعب و هراس و سلب امنیت در جامعه اسلامی، موضوع جرم قاچاق انسان تا حدود زیادی قابل انطباق بر جرم محاربه و افساد فی الارض است، چرا که اکثر ملاکات مندرج در خصوص جرم محاربه و افساد فی الارض، در جرم قاچاق انسان نیز موجود و قابل رویت است، زیرا در حال حاضر، در موارد زیادی قاچاقچیان مجهز به اسلحه بوده و به وسیله‌ی اسلحه افراد را می‌ربایند (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۲۱، ص ۲۸۹).

بالاخص زمانی که این جرم، شکل گروهی و سازمان یافته به خود می‌گیرد و امنیت و آسایش جامعه اسلامی را در سطح وسیعی مورد تهدید و آسیب قرار می‌دهد. از این رو ایجاد فساد گسترده در جامعه در پی این جرم، زمینه ساز نظریه‌ی امام خمینی (ره) مبنی بر محاربه بر وجه فساد است.

یکی از فقهای متاخر در این مورد چنی اظهار نظر کرده که «قطع ید در مورد بیع حرّ از جهت فساد فی الارض که در آیه آمده است درباره بایع جاری می‌گردد و حتی اگر کسی را نکشته باشد، علت اینکه فقط در این مورد فرموده‌اند: علت حکم افساد فی الارض است نه سرقت، این است که در سرقت لازم است شی که سرقت می‌شود، مال باشد و چون شخص حرّ مال نیست، دست وی از جهت سرقت قطع نمی‌شود؛ بلکه به خاطر افساد فی الارض قطع می‌شود و در هیچ یک از روایات وارده در قطع ید بایع حرّ، چنین تعلیلی نیامده است و این یک نوع اجتهاد فقهی است و صاحب جوهر تصریح می‌فرماید که از اطلاق روایات استفاده می‌شود که حکم سرقت درباره‌ی وی جاری می‌گردد که در آیه آمده است و شیخ (ره) که خواسته است

آن را مصداق آیه شریفه قرار دهد، حکم قتل را درباره‌ی او جاری نمی‌داند و این دلیل بر این است که حکم هر مفسده فی الارض جواز قتل نیست... به هر حال در کلام شیخ (ره) و سایر فقها دیده نشده است که کسی از آنان مفسد را بما هو مفسد بدون آنکه عنوان محارب بر آن صادق باشد، محکم به مجازات قاتل بداند» (مرعشی، ۱۳۷۷، ش ۹، ص ۱۵).

اما تحقیق در مقام آن است که فعلیت هر حکم منوط به فعلیت موضوع آن است. در تحقیق قاچاق انسان، صرف کشیدن اسلحه کفایت نمی‌کند، بلکه علاوه بر آن ایجاد ترس و هراس و ناامنی هم لازم است؛ که با فعلیت کامل موضوع، می‌توان بر آن شخص، اطلاق محارب و مفسد فی الارض کرد.

قاچاق انسان در منابع حقوقی

طبق ماده ۱ قانون مبارزه با قاچاق انسان مصوب ۱۳۸۳، قاچاق انسان عبارت است از: الف) خارج یا وارد ساختن یا ترانزیت مجاز یا غیر مجاز فرد یا افراد از مرزهای کشور یا اجبار و اکراه و تهدید یا خدعه و نیرنگ یا با سوء استفاده از قدرت یا موق عیت خود یا سوء استفاده از وضعیت فرد یا افراد یاد شده به قصد فحشا، یا برداشت اعضا و جوارح بردگی و ازدواج.

ب) تحویل گرفتن یا انتقال دادن یا مخفی نمودن یا فراهم ساختن موجبات اخفاء فرد یا افراد موضوع بند الف) این ماده پس از عبور از مرز با همان مقصود.

در ماده ۳ داریم که چنانچه عمل مرتکب «قاچاق انسان» از مصادیق مندرج در قانون مجازات اسلامی باشد، مطابق مجازات‌های مقرر در قانون یاد شده و در غیر این صورت به حبس از ۲ تا ۱۰ سال و پرداخت جزای نقدی معادل ۲ برابر وجوه یا اموال حاصل از بزه یا وجود و یا اموالی که از طرف بزه دیده یا شخص ثالث وعده پرداخت به مرتکب داده شده است، محکوم می‌شود.

نتیجه گیری

قاچاق انسان در فقه از جمله جرایمی است که در قالب عناوین عام تعزیرات و افساد فی الارض بیان شده است، زیرا جرایم حدیّ محصور بوده ولی جرم قاچاق انسان، جز موارد احصاء شده نیست. بنابراین احکام عمومی جرم قاچاق انسان همان احکام عمومی بقیه جرایم است. در شرع مقدس مجازات خاصی برای این جرم معین نگردیده است و قاضی باید با توجه به مصالح اجتماعی مجازات مناسبی را برای آن در نظر بگیرد.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم
- ابن قدامه، عبدالله بن احمد، الکافی فی فقه ابن حنبل، بیروت، دارالتراث، (بی تا)
- حبیب زاده، محمدجعفر، محاربه در حقوق کیفری ایران، تهران، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۹
- حرعاملی، محمد، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، بیروت، داراحیاء التراث العربی، (بی تا)
- خوانساری، سید احمد، جامع المدارک، ج ۷، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۶۴
- خویی، سید ابوالقاسم، مبانی تکلمه المنهاج، قم، مؤسسه احیا آثار الامام خویی، ۱۴۲۲
- دهخدا، علی اکبر، لغتنامه دهخدا، ج ۳۸، تهران، چاپ سیروس، ۱۳۳۹
- زراعت، عباس، حقوق جزای اختصاصی، جرایم علیه اشخاص، قم، انتشارات فکرسازان، ۱۳۸۵
- ساکی، محمدرضا، حقوق کیفری اقتصادی، تهران، انتشارات جنگل، ۱۳۹۰ش
- شیخ طوسی، محمدبن حسن، تهذیب الاحکام، ج ۱۰، بیروت، دارالاضواء،

۱۴۱۳ق

- شیخ طوسی، محمدبن حسن، النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی، ج ۲۳، مؤسسه فقه الشیعه، ۱۴۱۱ق
- عمید، حسن، فرهنگ عمید، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۵ش
- فاضل لنکرانی، محمد، تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله (الحدود)، قم، المطبعه العلمیه، ۱۴۰۶ق
- لنگرودی، محمدجعفر، ترمینولوژی حقوق، تهران، انتشارات گنج، ۱۳۷۷ش
- مرعشی، سیدمحمدحسن، افساد فی الارض؛ مجله قضایی و حقوقی دادگستری، شماره ۲۰، ۱۳۷۶
- معین، محمد، فرهنگ فارسی، ج ۲، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۳ش
- مقدس اردبیلی، احمدبن محمد، زبده البیان فی براهین احکام القرآن، قم، انتشارات مؤمنین، ۱۳۷۸ش
- موسوی خمینی، سید روح الله، تحریرالوسیله، ج ۲ و ۱، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار الامام الخمینی، ۱۴۲۱ق
- موسوی خمینی، سید روح الله، ترجمه تحریرالوسیله، ج ۲، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۸۵
- موسوی خمینی، سید روح الله، صحیفه امام، ج ۲۱، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۸۵
- میرمحمدصادقی، حسین، جرایم علیه امنیت، تهران، میزان، ۱۳۸۵
- نجفی، محمدحسن، جواهرالکلام فی شرح شرایع الاسلام، ج ۴۱، تهران، المکتبه الاسلامیه، ۱۹۸۱ق